

The background, causes and factors of adopting the moderation strategy by Khwaja Nizam al-Mulk Tusi

Yaser Askari¹

Received: 14 December 2024

Aliakbar Amini²

Reception: 3 June 2025

Hossein Shariati³

Abstract

Nizam al-Mulk adopted the strategy of moderation or fairness both in practice and theory so as to prevent schism and division and to reinforce and consolidate the foundation of the empire and the security of the society. He wrote his policy book on the same basis with the same intention. In this study we endeavour to assess and explain this strategy in accordance with the structuralism model. In the structuralism primary school, no phenomenon can be isolated and studied as a particle separated from its context of emergence. Based on this model, we examine the tribal and religious structure of the Seljuks in order to clarify and explain the causes, factors, and means of adopting the moderation strategy through investigating the structures and explaining and proposing the political anarchism and the dominant ideology of the Seljuk society and the resulting radicalism. this article is intended to answer the question that: "How did the moderation strategy of Khwaja Nizam al-Mulk serve the security of the society and the authority of the Seljuk government by curbing political and religious radicalism?" Nizam al-Mulk took the benefit of two famous theoreticians, Imam al-Haramain Juvini and Imam Muhammad Ghazali, to advance the "middle way" policy. The contribution of these two thinkers, especially Ghazali, in building and strengthening the theory of moderation is abundantly significant.

Keywords: Moderation strategy, The Middle Way, Esoteric, Hanafian Shafi'i.

¹Ph.D. Candidate, Department of Political Science, Ne.C., Islamic Azad University, Neyshabur, Iran yaser.askari@iau.ac.ir

²Assistant Professor, Department of Political Science, Ct.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran iraniamini@iau.ac.ir

³Assistant Professor, Department of Political Science, Ne.C., Islamic Azad University, Neyshabur, Iran Hossein.shariati@iau.ac.ir

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.493599.1167>

زمینه، علل و عوامل اتخاذ استراتژی اعتدال (میان‌گزینی) خواجه نظام الملک طوسی (با نگاهی به مطالعات جدید)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

باسر عسکری^۱ ID

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳

علی‌اکبر امینی^۲ ID

حسین شریعتی^۳ ID

چکیده

نظام الملک برای جلوگیری از تشتت و تفرقه و به منظور تشیید و تحکیم بنیان امپراطوری و امنیت جامعه، استراتژی اعتدال یا میان‌گزینی را در عمل و نظر اتخاذ کرد و کتاب سیاستنامه خود را نیز بر همین مبنا و به همین نیت نوشت در این پژوهش تلاش می‌شود که این استراتژی بر اساس مدل ساختارگرایی تحلیل و تبیین شود در دبستان ساختارگرایی هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بصورت جداگانه و ذره‌ای از متن و زمینه پیدایی آن جدا کرد و مورد مطالعه قرار داد. بر اساس این مدل ساختار قبیله‌ای، دینی و مذهبی سلجوقیان را بررسی می‌کنیم به این منظور که با واکاوی ساختارها به توصیف و تشریح آنارشیسم سیاسی و اندیشگی حاکم بر جامعه سلجوقی و رادیکالیسم ناشی از آن، علل و عوامل و اسباب اتخاذ استراتژی اعتدال را تبیین کنیم. مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش است که: چگونه استراتژی اعتدال خواجه نظام الملک با مهار رادیکالیسم سیاسی و مذهبی در خدمت امنیت جامعه و اقتدار دولت سلجوقی قرار گرفت؟

نظام الملک برای پیشبرد سیاست "راه میانه" از دو نظریه پرداز نامدار یعنی امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی سود برد. مساهمت این دو اندیشمند بویژه غزالی در فریه ساختن و تقویت نظریه میانه‌گزینی حائز اهمیت فراوان است.

کلیدواژه‌ها: استراتژی اعتدال، باطنیان، حنفیان، سلجوقیان، شافعیان.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

یکی از منابع مهم شناخت دگرگونیهای سیاسی، سیاست نامه ها هستند. نویسندگان سیاست نامه ها بی آنکه مدعی باشند که نظریه پرداز و یا فیلسوف سیاسی هستند، به تأمل در روابط و مناسبات سیاسی جامعه و منطق حاکم بر دنیای سیاست پرداخته اند. بیشتر سیاست نامه نویسان یا خود در دستگاه سیاسی زمان به خدمت اشتغال داشته اند و یا به هر حال از دور یا نزدیک دستی بر آتش سیاست داشته اند. از این روی می توان گفت که به طور مستقیم محسوس و ملموس، عینی و عملی در تشکیل و تکوین سازمانهای سیاسی کشور و تدوین ایدئولوژی سیاسی زمان خویش نقشی در خور توجه ایفا کرده اند.

خواجه نظام الملک طوسی مصداق بارز و نمونه برجسته و می توان گفت برجسته ترین نمونه سیاست نامه نویسان است که خود گواهی روشن و شاهدهی مستحکم در تأیید گفته بالاست. او نیمی از عمر خود را با سیاست مداران و در کنار آنان سپری کرد. وی ابتدا به خدمت غزنویان در آمد و سپس به دربار علی بن شاذان که از سوی چغری بیگ داوود - مرد قدرتمند سلجوقی - در بلخ امارت داشت، وارد شد ولی به دلیل رنجش از مخدوم خود، او را ترک کرد و به مرو رفت. در این شهر بود که اقبال به او روی نمود و از سوی چغری بیگ داوود به مشیری و دبیری آلب ارسلان گمارده شد. با به سلطنت رسیدن آلب ارسلان در سال ۴۵۵ ه. ق، خواجه به وزارت سلجوقیان رسید و با مرگ آلب ارسلان و جانشینی ملکشاه همچنان مقام خود را حفظ کرد و تا هنگام ترورش به سال ۴۸۵ ه. ق، در صحنه کرمانشاه و بر سر راه حرکت از اصفهان به بغداد، مدت ۳۰ سال وزارت کرد. می توان گفت عامل اصلی شکوه و شوکت و قدرت سلجوقیان کیاست و سیاست نظام الملک بود! اگر که سنایی غزنوی یک سده بعد گفت: "سر آلب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون" این اقتدار و عظمت بیش از هر چیز به قدرت قلم و دوات نظام الملک وابسته بود. امری که خود خواجه آن را بهتر از هر کسی دریافته بود.

اهداف و پرسش های پژوهش

هدف اصلی این پژوهش شناسایی زمینه، علل و عوامل اتخاذ استراتژی اعتدال خواجه نظام الملک طوسی (با نگاهی به مطالعات جدید) و اقتدار امپراتوری اسلامی و دولت سلجوقی است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که استراتژی اعتدال خواجه نظام چگونه موجب مهار رادیکالیسم شیعی و افراطی گری سنی گردیده است؟

بدیهی است برای تبیین و توصیف اندیشه هر اندیشمندی در درجه نخست اثر و یا آثار خود آن شخص در اولویت قرار می‌گیرد. از این روی برای شناخت ساحت های گوناگون اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک نیز باید در نخستین گام به سراغ کتاب مهمش (که سخت با اقبال هندیان در سراسر تاریخ قرار گرفته بود)، برویم:

طوسی، نظام الملک (۱۳۷۹) سیاست نامه، ویرایش متن، جعفر مدرس صادقی، تهران، انتشارات مرکز

این کتاب با یک پیشگفتار کوتاه شروع می‌شود که نویسنده آن، ویراستار کتاب است و موضوع آن اهمیت باز خوانی متون کهن پارسی است. آنگاه مقدمه ای بر کتاب در ۶۰ صفحه نوشته می‌شود. این مقدمه را نیز ویراستار متن یعنی آقای جعفر مدرس صادقی نوشته است. این مقدمه عالمانه در مورد زندگی خواجه و معاشرت های او با اندیشمندان، سیاستمداران و دولتمردان زمان و سنجش میزان درستی و نادرستی گفته ها و نوشته های دیگران در این حوزه است و داده های سودمندی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد آنگاه متن کتاب که خود مشتمل بر ۵۰ فصل است می‌آید. از خلال نوشته های خواجه نظام الملک بویژه ۱۱ فصل پایانی کتاب که در آن خواجه صریح و آشکارتر به نقد مخالفان و مدعیان از معتزله گرفته تا حنفیان و بویژه باطنیان می‌پردازد، می‌توان به عمق اندیشه نظام الملک پی برد.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴) فرار از مدرسه، تهران، انتشارات امیر کبیر

در این کتاب شرح حال و آثار و افکار ابو حامد محمد غزالی آمده است. او مورد حمایت خواجه نظام و دولت و همراه و همگام و در حقیقت نظریه پرداز و بازوی راست او بود. این اثر پژوهشی ارزنده اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار پژوهشگر می‌گذارد بویژه برای شناخت دوران زیست خواجه نظام و غزالی و رویدادهای مهم سیاسی و عقیدتی آن زمان کاری در خور توجه است. هر چند در آن از اعتدال و میانه روی سخنی نیست یا می‌توان گفت چنین واژگانی را در آن نمی‌توان دید لیکن محتوای این اثر پژوهشگر را به این سو هدایت می‌کند. جوینی، غزالی و خواجه نظام الملک در این کتاب شناسانده می‌شوند.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۶۷) در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

در ۷۰ صفحه آغازین این کتاب نویسنده مارا با سیر تحول اندیشه غزالی و اندیشه سیاسی ایرانشهری نظام الملک آشنا می‌کند. طباطبایی با خواجه نظام الملک بویژه تا آنجا که به تعلق خاطر خواجه به حوزه تمدن ایرانشهری ارتباط می‌یابد، بر سر مهر است و حتی می‌توان گفت مؤید اوست و سیاست نامه را نیز اثری بزرگ و خواجه نظام را نیز در رأس سیاست نامه نویسان می‌داند. در این کتاب خود را با غزالی همسو نشان می‌دهد لیکن می‌دانیم که در آثار دیگر غزالی را که - به هر حال نمی‌توان از خواجه نظام جدا دانست - عامل اصلی زوال اندیشه سیاسی در ایران و اسلام معرفی می‌کند.

لویس، برنارد و دیگران (۱۳۹۲) اسماعیلیان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی

از آنجا که برنارد لویس سالیان متمادی در حوزه و مسائل و موضوعات مربوط به ایران، اسلام و خاور میانه مطالعه نموده است و آثار پر شماری نیز در همین حوزه تألیف کرده است. تحقیق او در حوزه اسماعیلیان یا همان باطنیان و به تعبیر خواجه نظام "سگان" نیز اثری مستند و قابل توجه است. در این کتاب که از هفت بخش تشکیل شده است فقط دو بخش به اسماعیلیان اختصاص یافته و همین دو بخش نیز به قلم برنارد لویس نوشته شده و صاحب نظران دیگری چون لویی ماسینیون نیز در این کتاب مطالبی در مورد سایر گروههای اسلامی نوشته اند و واکاوی اعتقادات و لیدئولوژیهای این گروهها که اغلب رادیکال و تخریبی بوده اند برای ریشه یابی جهت گیری های سیاستمدارانی چون نظام الملک سودمند است.

حامد ابوزید، نصر و دیگران، (۱۳۸۷) نو معتزلیان، ترجمه محمد رضا وصفی، تهران، نشر نگاه معاصر

یکی از نکات قابل توجه این است که بسیاری از روشنفکران معاصر عرب که در حوزه مسائل تمدنی، فرهنگی و اندیشگی دست به پژوهش زده اند، به سراغ سرچشمه ها رفته اند و بر واکاوی بنیان های عقیدتی نظریه پردازان صدر اسلام پرداخته اند که در این میان کسانی چون غزالی نقش برجسته ای دارند. در این کتاب هم به این موضوع پرداخته شد، و هم به نقش مثبتی که معتزلیان در عقلانیت اسلامی ایفا کرده اند و رویهم رفته جمله کلیدی کتاب این است که در تحلیل و نقد تاریخ اندیشه، باید رویکرد سیاست به اندیشه به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

جابری، محمد عابد (۱۳۹۱) خوانشی نوین از فلسفه مغرب و اندلس، ترجمه سید محمد آل مهدی، تهران، نشر ثالث

محمد عابد الجابری روشنفکر مراکشی از جمله اندیشمندانی است که دارای آثار ارزشمند پر شماری است که حوزه پژوهشی او نیز همچون نصر حامد ابوزید، محمد ارکون، حسن حنفی، عبدالله عروی و دیگران اندیشه اسلامی است. و در این حوزه بویژه در قرآن پژوهی، نویسنده ای صاحب نظر است. در این کتاب از باطن گرایی اسماعیلی تا تفسیر و تأویل و عقلانیت را به بحث می گذارد و در این رهگذر از فیلسوفانی چون ابن رشد و ابن سینا و از معتزله و اهل کلام و اشاعره سخن می گوید. جابری که خود نو معتزله و از عقل گرایان جدید به شمار می رود، از منتقدان ابن سینا و از مدافعان ابو حامد غزالی است و برایش در سیر تکوین اندیشه سیاسی اسلام نقش ارزنده ای قایل است.

صفی، امید (۱۳۹۹) سیاست- دانش در جهان اسلام، همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی. ترجمه، مجتبی فاضلی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

پیش از آنکه امید صفی در کتاب سیاست و دانش در جهان اسلام از سیاست "اعتدال" خواجه نظام الملک سخن بگوید، خانم لمبتون در آثار خویش آن را مطرح کرده بود همچنین جعفر مدرس صادقی نیز در چند جای مقدمه اش بر سیاست نامه از واژه "اعتدال" برای معرفی جهت گیری سیاسی خواجه نظام استفاده کرده است. اما صفی در این کتاب به طور مشخص سیاست اعتدالگرایانه خواجه نظام را برجسته می کند و توضیح به نسبت مبسوطی را نیز در علل اتخاذ این استراتژی از جانب خواجه، ارائه می دهد. می توان گفت درونمایه این اثر بیش از هر اثر دیگری به استراتژی اعتدال نزدیک می گردد و می تواند زمینه های سیاسی، نظامی و اعتقادی بروز و ظهور این استراتژی را تشریح کند.

هوفر، اریک (۱۳۹۴)، مرید راستین، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، نشر اختران

از آنجا که در این کتاب شگردهای عضوگیری جنبش های افراطی مورد بحث قرار می گیرد، می توان با مطالعه این کتاب به شناخت هر چه بیشتر فدائیان اسماعیلی نایل آمد. در اینجا خواننده به راز و رمز اینکه چگونه انسانها تبدیل به مریدانی چشم و گوش بسته می گردند، پی برد و این که فرد چگونه در یک جنبش تبدیل به یک فدایی متعصب می گردد که به راحتی و بی چون و چرا در خدمت اهداف جنبش قرار می گیرد و به آسانی آدم می کشد بدون اینکه خودش از کشته شدن ترسی داشته باشد! مشابهت شگفت انگیزی بین اعضا همه جنبش های رادیکال در طول تاریخ و در سراسر گیتی به چشم می خورد. از این روی این کتاب در شناخت هر چه بیشتر اسماعیلیان به پژوهشگر کمک می کند.

موصल्ली، احمد (۱۳۸۸) مبانی نظری بنیادگرایی، ترجمه محمد رضا آرم و علیرضا نظری، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری.

این کتاب چنانکه از عنوانش پیداست، بنیان نظری و ایدئولوژیک جنبش های بنیادگرا را واکاوی می کند و صرفاً به بنیادگرایی اسلامی نظر دارد. عوامل گوناگون محیطی، فرهنگی، فطری، علمی و عقلی در شکل گیری بنیادگرایی دخیل و سهمیم است. بنابراین شناخت این عوامل به پژوهنده کمک می کند تا جنبش بنیادگرایی به نام اسماعیلی را در هزاره قبل شناسایی کنیم.

بدیهی است در این مقاله از منابع متعددی استفاده شده است این چند مورد، تنها به عنوان نمونه آورده شد!

روش پژوهش

روشی که در این مقاله مورد استفاده قرار می گیرد، به تناسب محتوای موضوع از نوع تحقیقات کیفی به شمار می رود. کیفی است چون یافته هایی را به دست می دهد که با شیوه هایی غیر از روشهای آماری یا هر گونه کمیت پذیری کسب شده اند. در این روش فرض بر این است که دنیای اجتماعی همیشه ساخته بشر است نه کشف بشر! هدفش مطالعه واقعیت از درون است نه از برون. عموماً از متغیرها و اندازه های کمی استفاده نمی کند. تکنیکهای نمونه گیری تصادفی را به کار نمی گیرد. سعی دارد تا بدون هیچ گونه پیش فرضی با واقعیت روبه رو شود. بر آن است که پدیده ها را درک کند و بفهمد نه اینکه آنها را اندازه گیری نماید. تلاش می کند تا معانی و قوانین عمل اجتماعی را کشف کند. تحقیق توصیفی یا به عبارتی غیر تجربی است چرا که بر خلاف طرح تجربی، محقق در اجرای آن، متغیرها را دست کاری نمی کند و صرفاً به تشریح و توصیف آن می پردازد. تحقیقات توصیفی جنبه تاریخی دارند زیرا شامل وقایعی هستند که پیشتر اتفاق افتاده اند اما با وضعیت کنونی ارتباط دارند.

تحلیلی است زیرا محقق علاوه بر تصویر سازی از آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسأله و ابعاد آن می پردازد. پژوهشگر برای تبیین و توجیه داده ها نیاز به یک تکیه گاه استدلالی استوار دارد.

ملاحظات نظری

چارچوب مفهومی که کلید تحلیل این پژوهش خواهد بود، ساختار گرایی (**structuralism**) است نظریه " ساخت یا ساختار ابتدا در زبان شناسی به کار رفت و " یاکوبسن " سهمی بسزا در معرفی و بسط آن دارد. ساختار گرایی عبارت

است از مطالعه ساخت ها و سازمانهایی است که در بدنه جامعه غیر آشکار و نامرئی هستند اما به کمک منابع تاریخی، اطلاعات تجربی، نظریه پردازی سیاسی و نظایر آن شناسایی می شوند. رادکلیف براون از اولین کسانی است که مفهوم ساخت را مشخص کرد و به مثابه یک ابزار در روش تحقیق به کار برد به نظر او ساخت مجموعه روابط با یکدیگر است که قسمت های مختلف یک سیستم را وحدت می بخشد و هر نوع تغییری که در یکی از اجزا داده شود، مجموعه و سیستم را تحت تأثیر قرار می دهد. (روح الامینی، ۱۳۹۶: ۱۱۶)

مکتب ساختار گرایی به وسیله کلاود لوی اشتروس پرورده شد. او معتقد است که ساختار از سه عنصر فراهم می آید ۱- تغییر هر جزء، اجزای دیگر را به تغییر و می دارد ۲- هر ساختی می تواند به صورت نمونه های فراوان دیگری از نوع خود در آید ۳- اگر در یک عنصر از عناصر ساخت تغییری پدید آید، کل ساخت با سیستم چه واکنشی نشان خواهد داد. (عنایت، ۱۳۵۰: ۴)

ساختار گرایی یکی از اندیشه ها و در عین حال روشها و دبستان های رایج در علوم انسانی امروزی است. بر پایه این روش تعدادی ساختار باطنی و ناملموس، چارچوب اصلی وقایع در پس و پشت ظاهری پدیده های اجتماعی را تشکیل می دهند. در این اندیشه ساختارگرا هیچ پدیده ای را نمی توان به صورت ذره از متن و زمینه آن جدا کرد و مورد مطالعه قرار داد. به عبارت دیگر ساختارگرایی نقطه مقابل اندیشه ذره گرا (ATOMIST) است بنابراین آنچه در نهایت می تواند مورد مطالعه قرار گیرد نه مستقیماً خود پدیده بلکه نظام یا الگویی است که پدیده مورد نظر جزئی از آن به حساب می آید. (ارکون، ۱۳۹۲: ۲۴)

به عبارت دیگر ساختار گرایی به وسیعترین مفهوم آن روش جستجوی واقعیت نه در اشیاء منفرد که در روابط میان آنهاست. ساختار گرایی با آنچه که ویتگنشتاین "وضع های موجود" می نامد، همخوانی دارد. به گفته او در یک "فرضیه موجود" اشیاء مثل حلقه های زنجیر به هم متصلند. در یک موضوع موجود اشیاء پیوند قطعی با هم دارند. قطعی بودن پیوند اشیاء با هم در یک وضع موجود، ساختار وضع آن موجود است (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۹)

از آنجا که سیاستنامه مهمترین میراث تجربی و اندیشگی و برابند حکمت عملی خواجه نظام است که در آن آیین فرمانروایی و حکمت و حکومت خسروانی و اسلامی در هم تنیده اند، پس لازم است که آن را به عنوان یک مجموعه کلی و با رویکرد ساختار گرایانه کالبد شکافی کرد.

یافته های پژوهش

خواجه نظام الملک بر اثر ممارست و تمرین و تجربه اندوزی و ذکاوت و فطانت فطری از زیر و بم منطق و دقایق سیاست آگاهی لازم را به دست آورده بود. او با سرانگشت تدبیر بر بسیاری از مشکلات فایق آمد. بنیان مملکت را بر دادگری استوار می‌دانست و این حدیث را در سیاست نامه یکی از اصول راهنمای خویش قرار داده بود که "الملک ببقی مع الکفر و لا ببقی مع الظلم" "کشور با کفر بیاید اما با ستم پایدار نمی‌ماند" (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۵)

و به سلطان چنین می‌گوید: "و بر حقیقت خداوند عالم خلدالله ملکه، بدانند که در آن روز بزرگ جواب این خلاق که زیر فرهان اویند، از او خواهند پرسید و اگر به کسی حوالت کند نخواهد شنید. پس چنین است باید ملک این مهم به هیچ کس باز نگذارند و از کار خلق غافل نباشد و حق گذاردن نعمت ایزد تعالی را، نگاه داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستم کاران از ایشان کوتاه کردن" (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۵)

یکی از اهداف او در نوشتن سیاست نامه، تکیه و تأکید بر همین اصل یعنی دادگری است. خود می‌گوید:

"در این کتاب هم پند است هم حکمت و مثل و تفسیر قرآن و اخبار پیغامبر (ص) و قصص انبیا و سیر و حکایات پادشاهان عادل و از گذشتگان خبر است و از ماندگان سمر [افسانه] است و با این همه درازی مختصر است و شایسته پادشاهان دادگر است" (مدرس صادقی، ۱۳۹۷: هجده مقدمه)

قصد و نیت دیگر او از نوشتن سیاست نامه این است که چگونه می‌توان از "خروج خوارج" پیش‌گیری کرد: " (طباطبایی، ۲۰: ۱۳۶۷)

حتی زمانی که آرامش حکمفرماست و ملک از "خروج خوارج خالی" است، باز باید با سیاست به رتق و فتق امور پرداخت زیرا اگر به روزگار بعضی از خلفا اندر ملک بسطی و وسعتی بوده است به هیچ وقت از دلمشغولی و خروج خوارج خالی نبوده است. (طباطبایی، ۲۰: ۱۳۶۷)

از مهمترین ویژگیهای نظام فکری نظام الملک توجه وی به نظریه ایرانی سلطنت در دوران پیش از اسلام و کوشش برای جمع آن با نظریه خلافت است. بسیاری از اساسی ترین داستانهای سیاست نامه که اندیشه سیاسی خواجه از خلال آنها بیان شده است، به پادشاهان ایران باستان مربوط می‌شود که از آن جمله اند داستانهای مربوط به بهرام گور، انوشیروان عادل، افریدون، اردشیر، کیخسرو و دیگران. بنا به گفته آن. کی. اس لمبتون: "خواجه نظام شاید به دلیل آشنایی با

سنت ایرانی پیش از اسلام، اعتدال یعنی تعادل معقول بین افراط و تفریط، را می پسندید و افراط و تند روی را بسیار خطرناک می دانست. (لمبتون، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

افزون بر دادگری و میانه گزینی که دو ستون عمده سیاست خواجه نظام را تشکیل می داد و وجود آن دو را برای ثبات سیاسی لازم می دانست، حفظ وحدت امپراطوری اسلامی از دیگر مؤلفه های سیاست سلجوقی بود. به جز خواجه نظام الملک لندیشه و رانی چون هاوردی در کتاب احکام السلطانیه، ابن تیمیه در سیاست شرعیه، ابو یوسف در کتاب خراج، غزالی در اقتصاد فی الاعتقاد، ابن جماعه در تحریر الاحکام، ابن خلدون در مقدمه و ...

(موصللی، ۱۳۸۸: ۱۰۶) بر حفظ وحدت سیاسی امپراطوری اسلامی بر بنیان تقویت خلافت تأکید کرده اند. برای خواجه نظام و سلاطین سلجوقی این موضوع در دستور کار قرار داشت " ترکان سلجوقی این چادر نشینان صحراگرد که از تباهی و فساد که لازمه شهر نشینی است عاری بودند و تمدن آنان را به دین و مذهب بی اعتنا نکرده بود، اسلام را با جان و دل پذیرفتند و برای نجات این دولت نیمه جان [خلافت] به کوشش در آمدند و آن را دوباره زنده کردند. (براون، ۱۳۸۶: ۲۴۳)

در حالی که آل بویه به خلافت ضربه های کاری وارد کرده بودند و در عمل خلیفه عنوانی بیش نبود، سلجوقیان این عنوان را احیا نمودند. " طغرل در پیشاپیش سپاه عظیمی از ترکمانان رهسپار بغداد شد. سردار ترکی که از طرف آل بویه به فرمانداری بغداد منسوب شده بود با شنیدن خبر هجوم سلجوقیان از بغداد گریخت و خلیفه عباسی القائم را که تا آن زمان در دست آل بویه اسیری بیش نبود به استقبال طغرل شتافت و او را منجی خود خواند. یکسال بعد طغرل دوباره به بغداد بازگشت و این بار خلیفه با شکوه و تشریفات تمام از او استقبال کرد و او را رسماً شهریار خاور و باختر نامید و به لقب " سلطان " ملقب نمود. "

(عنایت، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

اما وحدت دولت سلجوقی و امپراطوری اسلامی از چند جانب تهدید می شد. نخست ترکان غز بودند که خوی تالانگری خویش را از دست نداده بودند. همانگونه که برنارد لويس می نویسد:

" سلاطین بزرگ سلجوقی طغرل بیگ ۴۳۹-۴۵۵ ه. ق آل ب ارسلان ۴۵۵-۴۶۵ و ملکشاه ۴۶۵-۴۸۵ ترکان و ترکمانان را تهدیدی بزرگ برای قانون و نظم حاکم در حکومت خویش تلقی می کردند. " (لويس و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۱۲)

برای خواننده امروزی تصوّر آشفته‌گی پیرامون شهرهای ایران در سده یازدهم/پنجم هجری که هیچ حکومتی توانایی نگهداری امنیت شهر و روستاها را در برابر ویرانگری غزان نداشت، امری مشکل است. بسیاری از صفحات کامل التواریخ ابن اثیر پر است از شرح خونریزیها و غارت‌ها... یکی از علل نافرمانی غزان بویژه نسبت به سلجوقیان همانا بی‌اعتمادی و دشمنی آنان بود با شیوه حکومت سلجوقیان زیرا که سلجوقیان ناچار شدند تا به دهقانان که اشراف و بزرگان خراسانی بودند رو کنند تا بتوانند حکومت را بگردانند این اتحاد میان دهقانان و سلجوقیان ما به رنجش بسیاری از قبایل ترک می‌شد. (ن. فرای ۱۳۹۲: ۲۴۴)

گفتنی است سلجوقیان وقتی پایه‌های قدرت خویش را تحکیم کردند، برای رها شدن از دردهایی که هم تبارانشان با همه خوی قبيله ای و بی‌تدبیری، یک سیاست حساب شده عالمانه پیش گرفتند!

آلب ارسلان بن چغری بیگ برادرزاده و جانشین طغرل به مجرد ارتقا به نظام سلطنت مصمم شد با عادات و آداب طایفه و قبيله خودش که عبارت بود از هرج و مرج و تنفر از ثبات حکومت و قوام دولت و دوام مؤسسات جدا مبارزه کند (گروسه، ۱۳۸۷: ۲۶۱)

"سلاطین سلجوقی برای اینکه" برادران بیقرار" خود را طرد کنند و آنها را از تخریب ایران زیبا باز دارند ترجیح دادند که دستجات غزان، لجام گسیخته و بی‌نظم و ترتیب را در خطوط سرحدی آسیای صغیر بگمارند (گروسه، ۱۳۸۷: ۲۶۵)

این سیاست سلجوقیان افزون بر این که به اقتدار خلافت عباسی و امنیت و قدرت دولت سلجوقی مدد رساند، فواید دیگری هم داشت. به این صورت که آنان با تشویق ترکمانان برای حمله به داخل آناتولی به مقاصد دیگری نیز دست یافتند از جمله: "برای جمع‌کنیری از مهاجران ترکمان سرزمین‌های جدید وسیله زیست و امرار معاش فراهم آوردند تا آنان ناگزیر به حمله به قلمرو سلجوقیان نباشند و از سوی دیگر می‌خواستند تا سلطه و استیلای خویش را بر امپراطوری بیزانس افزایش دهند. غلبه بر آناتولی و ترکی کردن این منطقه در نتیجه همین سیاستها محقق شد." (لویس و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲) سلجوقیان در سایه این سیاست امپراطوری بزرگی را تأسیس کردند که از کنار دریای مدیترانه تا دامنه فلات پامیر امتداد یافته بود و اعتبار و نفوذ سلب شده خلافت عباسی نیز جانی تازه گرفته بود (محیط طبابا طبایی، ۱۳۷: ۶۰)

به گفته ویراستار سیاست‌نامه: "لقبی که به نظام الملک داده اند، در خور او است. او طرفدار نظم موجود است و با هر گونه جنبش و هرج و مرجی که این نظم موجود را به هم بریزد، مخالف است. به هر اسمی که باشد فرقی نمی‌کند. نظم

موجود دستاورد تلاش نسلها و دستاورد یک تاریخ هزاران ساله است. (مدرس صادقی، ۱۳۹۷:چهل و هشت مقدمه)

ثبات سیاسی و نظم موجود را افزون بر " خروج " چند عامل دیگر نیز تهدید می کرد.

نخست نوعی حس بد بینی یا یک خطر موهوم یا واقعی بود که از جانب تاجیک ها متوجه سلجوقیان بود.

" در فطرت امیران ترکمان تعصب با نوعی ساده دلی خشونت آمیز همراه بود...ترکمانان نسبت به مردم خراسان که تاجیک خوانده می شدند، غالباً سوء ظنی شدید نشان می دادند. در عهد ملکشاه نیز مانند روزگار الب ارسلان هنوز غالباً تصور می کردند که اینها " تا عاجز باشند طاعت می دارند " آنچه مخصوصاً در نزد ترکان مذهب منفور تلقی می شد، آیین شیعه و باطنی بود که در ایران جز در بین مردم تاجیک انتشار نداشت (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۴)

سلجوقیان به جز احساس خطری که از جانب تاجیک ها داشتند دشمن شماره یک خود را باطنی ها می دانستند. در سیاست نامه یکی از پنجاه باب (باب پنجاهم) به باطنیان اختصاص یافته و در مورد آنها این گونه می نویسد: هیچ گروهی شوم تر و بد دین تر و بد فعل تر از این قوم نیند که از پس دیوارها، بدی این مملکت می سگالند و فساد دین می جویند) (طوسی، ۱۳۳۴: ۱۹۳) و سپس این گونه ادامه می دهد: " اگر... هیچ این دولت... را آفتی حدیثه [نوین] رسد یا آسیبی... پیدا شود، این سگها [باطنیان] از نهفت بیرون آیند و بر این دولت خروج کنند و دعوی شیعت و قوت ایشان بیشتر از رافضیان و خرمدینان باشد و هر چه ممکن باشد کرد از فساد و قیل و قال و بدعت، چیزی [فرو] نگذارند. به قول، دعوی مسلمانی کنند و به معنی، فعل کافران دارند، هیچ دشمن از ایشان شوم تر و به نفرین تر نیست و ملک خداوند عالم را هیچ خصمی از ایشان بدتر نیست" (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲۱)

به زعم خواجه نیرو گرفتن باطنیان بزرگترین خطری بود که ارکان دولتی را که عمری را بر سر انتظام و استقرارش صرف کرده بود، تهدید می کرد (مدرس صادقی، ۱۳۹۷: ۱۷)

خواجه برای حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پیش از هر چیز مبارزه با اسماعیلیان را وجهه همت خویش قرار داد. زیرا به نظر نظام الملک " آنچه در آن زمان وحدت سلجوقیان و قدرت خلیفه را تهدید می کرد، نهضت نامرئی اما روز افزون اسماعیلیه بود... به نظر می آید که خواجه ایجاد نظامیه را به عنوان مؤثرترین و

پایدارترین کوشش در مبارزه با این طایفه تلقی می‌کرد و ظاهراً به همین سبب بود که صرف هر گونه هزینه‌ای را که در این راه انجام می‌شد، مثل هزینه‌ای که در را تقویت لشکر و توسعه کشور انجام یابد، فوری تلقی می‌کرد و حیاتی. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۵۶)

برنارد لويس که در مورد این فرقه تحقیق گسترده‌ای کرده است، می‌نویسد: اسماعیلیان، اثنا عشریان و دیگر شیعیان را مورد حمله قرار نمی‌دادند... دشمن اسماعیلیان، دستگاه سیاسی، لشکری، اداری و دینی اهل تسنن بود. قتل اهل سنت برای ترسانیدن، تضعیف و سرانجام برفکندن این دستگاه بود (طباطبائی، ۱۳۶۷: ۸۰)

خواجه که مبارزه ایدئولوژیک با اسماعیلیان را وجهه همت خویش قرار داده بود، از دوست و نظریه پرداز بزرگ زمان خود یعنی امام ابو حامد محمد غزالی نیز برای خلع سلاح عقیدتی آنها سود می‌برد. غزالی نیز همچون خواجه، به این نتیجه رسیده بود که آنچه وحدت جهان تسنن را به مخاطره می‌اندازد، بحران داخلی است که اسماعیلیان در این بحران سازی نقش اول را ایفا می‌کنند.

در نقطه مقابل شیعیان اسماعیلی رادیکال، حنفیان سنتی مذهب افراط کار قرار داشتند که بر حسب اتفاق در همان محل استقرار خواجه نظام و غزالی یعنی در نیشابور از قدرت و نفوذ بالایی برخوردار بودند. لازم به ذکر است که تا پیش از ظهور و بروز نابغه‌ای به نام غزالی، امام الحرمین جوینی در نیشابور مقام رهبری علمی را بر عهده داشت که تکیه اش بر کلام بود. در همان روزگار شیخ الاسلام هرات خواجه عبدالله انصاری در نکوهش علم کلام داد سخن می‌داد. پیر هرات از در افتادن با دستگاه خواجه نظام الملک و حامیان او [جوینی و شاگردش غزالی] نیز پروایی نداشت. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۳۳)

خواجه و امام الحرمین و امام محمد غزالی بر مذهب شافعی بودند و حنفی‌ها در آن زمان این مذهب را دشمن خویش می‌دانستند. از این روی: "نظام الملک مبارزه با طریقه حنفی را جزئی از سیاست خویش تلقی می‌کرد که عبارت بود از مبارزه با هر آنچه تعلق می‌داشت به سیاست سلف وی عمیدالملک کندی. آزارهایی که خواجه در دستگاه این وزیر حنفی دیده بود، اینک می‌کوشید تا حنفیها را... سرکوب کند.

(جابری، ۱۳۹۲: ۴۲۶) البته خواجه بعنوان یک سیاستمدار داهی و کافی و عملگرا، فواید مدارا و تساهل و تسامح را از نظر دور نمیداشت از این روی تلاش میکرد تا آنجا که امکان داشت از برخورد خشونت بار با حنفیان پرهیز کند. بعنوان نمونه

خواجه عبدالله انصاری حنفی را که فتنه ای بر پا کرده بود، تبعید کرد لیکن با حنفیان بغداد مدارا می کرد.

استراتژی اعتدال خواجه نظام با سیاست رأیستی او تقویت می شد. امام محمد غزالی نیز که بزرگترین نظریه پرداز این استراتژی محسوب می شد خود یک اندیشمند واقع گرا و رأیست به شمار می رود. به عبارت دیگر خواجه نظام، امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی هر سه برای مبارزه با تعصّبی که از جانب اسماعیلیان و سنّیان رادیکال اعمال می شد، هم پیمان و متحد بودند. "اعتدال" راهی بود برای جلوگیری از رادیکالیسم شیعه و سنی که در نخستین گام وحدت دستگاه سیاسی سلجوقی را به مخاطره می افکند و سپس خطری بود برای در هم شکستن امپراطوری اسلامی و دستگاه خلافت عباسی. این استراتژی مبتنی بر خرد گرایی و واقعگرایی بود. این استراتژی می خواست مریدان اسماعیلی و حنفی را که همانند همه مریدان جنبشهای رادیکال "حقیقت مطلق را با قلب و نه با مغز خود می جویند،" (هوفر، ۱۳۹۴: ۸۸) در سایه واقعگرایی و خردمندی و اعتدال از رویکرد تخریبی منصرف گرداند و متعصّبان خشک اندیش را به راه راست باز آورد استراتژی اعتدال در طول تاریخ از جانب نظریه پردازان رأیست عقل گرا تعقیب شده است. دو سده پس از نظام الملک و غزالی، خواجه نصیرالدین توسی یا همین روش و رویه اسماعیلیان را در هم شکست. در روزگار ما مالک بن نبی وزیر فرهنگ الجزایر در سال ۱۹۷۰ میانه روی و اعتدال را توصیه می کند. او انسان آزاده را کسی می داند که حد وسط افراط و تفریط است. اساس نظریه دموکراسی او بر همین فرضیه استوار است. می گوید دموکراسی نظامی است که در آن انسان در یک نقطه میانه بین دو قطب افراط و تفریط قرار می گیرد. (نبی، ۱۳۸۱) اشاره به نظریه مللک بن نبی تنها به این منظور بود که بگوییم اعتدال مورد نظر خواجه نظام الملک در سراسر تاریخ از روزگاران کهن تا کنون به عنوان یک الگو در جهان پیروانی داشته و یک راهکار گره گشا بوده است بویژه برای خاورمیانه کنونی که بزرگترین و حادثترین و مهلک ترین مشکلش رادیکالیسم و افراط گرایی است. خواجه نظام نیز رادیکالیسم و افراط کاری را زیان بار می دانست. از این روی "راه میانه" را پیش گرفت. در روزگار ما که خطر گروه های تندرو مذهبی با بقایای جنبشهای وهابی، سنوسی، داعش و... چهره خود را نمایان می کند راه میانه بیش از هر زمانی ضرورت خود را نشان می دهد.

خواجه از یک عامل دیگر نیز برای اعمال استراتژی های اعتدال سود جست و آنهم به کارگیری قدرت نفوذ صوفیان بود که در آن روزگار ریاست معنوی آنها را ابوسعید ابی الخیر به عهده داشت. خواجه نظام به این فرقه کمک می کرد تا به مثابه یک حزب سازمان یافته بتوانند در حوزه های معنوی و سیاسی مردم را

هدایت کنند. هنگامی که سلطان سلجوقی به دهش و بخشش بیش از حد وزیر به صوفیان اعتراض کرد، نظام الملک پاسخ داد "ارتشی برای شما تدارک دیده ام که می توان آن را ارتش شب زنده داران نامید. هنگامی که سپاهیان شما خفته اند این ارتش برخاسته و از خدای خویش جلال و شوکت و پیروزی شما را طلب می کند" (عروی، ۱۳۹۷: ۳۸)

تصوّف خراسان و فارس و عراق در عهد دولتهای غزنوی و سلجوقی به نهادهای اجتماعی و سیاسی تبدیل شد که اعضای آنها در خانقاه ها و تکایایی که بوسیله مشایخ اداره می شد، گرد هم می آمدند و ابو سعید ابی الخیر شماری از این خانقاه ها را سازماندهی و اداره می کرد و در آنجا مناظره های علمای "ظاهر" [مخالفان تأویل] و ائمه مذاهب را برگزار می کرد. خلاصه آنکه ابو سعید ابی الخیر جنبش صوفی وسیعی در اقلیم خراسان بویژه در دوره سلجوقی راه انداخت. سلجوقیان به صوفی ها کمک می کردند تا به مثابه حزبی سازمان یافته بتوانند در حوزه های معنوی- سیاسی دولت مردم را هدایت کنند. (جابری، ۱۳۹۲: ۴۲۴)

آشکار است که هدف همه آنان مقاومت در برابر باطنیها بویژه مقاومت در برابر جنبش باطنی تعلیمی بود، جنبشی که حسن صباح آن را رهبری می کرد. کافی است که به ترور نظام الملک به وسیله یکی از فدائیان اسماعیلی اشاره کنیم تا موضوع روشن تر شود. وزیری که همه علما و فقها و در رأس آنان غزالی را علیه نیروهای "تعلیمیه" بسیج کرده بود. (جابری، ۱۳۹۲: ۲۴۴)

نتیجه گیری

اعتدال یا به تعبیر فردوسی " میانه گزینی " یکی از رویکردهای اساسی پاره ای دولتمردان و اندیشه وران در طول تاریخ بوده است. در ایران پس از اسلام بنا به قراین و شواهد، نخستین کسی که در مورد این سیاست، کتابی روشمند نوشت، ابن مقفع بود. او در کتاب " رساله فی الصحابه " بر این بود که " میانه روی " را به خلیفه گوشزد کند تا بدین سان از تک ساحتی بودن و تعصب ورزی و جزم اندیشی که یکی از عوامل اصلی نا امنی و اختلاف و خون ریزی است، جلوگیری کند. بسیاری از محققان حوزه سیاست بر این عقیده اند که عمر دراز و توأمان با آرامش امپراتوریهای بزرگی چون هخامنشی و ساسانی ناشی از همین سیاست میانه روی است که در سایه آن به تدریج و رادیکالیسم مجال شیاع و رواج نمی دهد. خواجه نظام که خود دلبسته حکمت خسروانی و میراث باستانی بود به همان سان که به آداب و سنن اسلامی عشق می ورزید، سیاست اعتدال را ادامه همان حکمت و حکومت می دانست و کار بست آن را نخست برای تقویت بنیانهای حکومت سلجوقی و سپس برای استحکام پایه های قدرت امپراتوری اسلامی بایسته و ضرور می دانست. کشمکش ها و جدالهای سیاسی و ایدئولوژیک میان فرقه های گوناگون عقیدتی و سیاسی در زمان وی لزوم اتخاذ آن سیاست را هر چه بیشتر نشان می داد که از آن جمله مجادلات وحدت شکن میان حنفیان و شافعیان و اشعریها و نیز سخت گیریهای و جزم اندیشی های باطنیان، فضا را برای بروز و ظهور ذرادیکالیسم فراهم می کرد. از این روی تمام هم خویش را مصروف آن کرد که در مقابل این صف آراییهای ویرانگر، بایستد. خواجه طوس با اتخاذ سیاست میانه گزینی توانست دو نیروی ویرانگر و وحت شکن دولت سلجوقی و امپراطوری اسلامی را مهار کند بدین صورت که نخست توفیق آن را یافت که " برادران بیقرار " سلجوقی را که خوی چپاول گری خویش را همچنان حفظ کرده بودند آرام کند و سپس موفق شد همکیشان مسلمان افراط کار خویش را تحت کنترل در آورد. این سیاست دو سده بعد از جانب عالم بزرگ شیعی خواجه نصیر الدین توسی مورد تأیید قرار گرفت و مولانا نیز بر درستی آن مهر تأیید زد آنجا که گفت:

سخت گیری و تعصب خامی است
تا جنینی کار خون آشامی
است

اما مهمترین جلوه گاه و مظهر درستی آن استراتژی را در بر پا کردن دولت مقتدر سلجوقی باید دید.

نظام الملک برای پروردن استراتژی اعتدال از مساعدتها و معاضدتهای فکری دو اندیشمند بزرگ زمان خود یعنی جوینی و غزالی سود برد. کامیابی ها و تلاشهای شبانه روزی نظام الملک را ابونصر شیبانی شاعر دوره قاجاری در یک بیت به روشنی بیان کرده است:

مملکت سلجوقیان به خواجه ای از طوس بود به سان عروس خرم و خندان

با وجود این، نباید از یاد برد که بعضی از پژوهشگران از جمله استادان محمد محیط طباطبایی و ذبیح الله صفا که از زاویه دیگری به کارنامه نظام الملک نگریسته اند و بر آن اساس نقدهایی بر آن دارند که جای تأمل دارد لیکن در این مقال و مجال پرداختن به آن میسر نیست.

منابع

- آمریک، رونالد و ماریاما تسوخ (۱۳۹۳)، *ادبیات ایران پیش از اسلام*، (احمد رضا قائم مقامی و دیگران، ترجمه). تهران: نشر سخن.
- اریک، هوفر (۱۳۹۴)، *مرید راستین*، (شهریار خواجهیان، ترجمه)، تهران: نشر اختران.
- ارگون، محمد (۱۳۹۲)، *تاریخ‌مندی اندیشه اسلامی*، (رحیم حمداوی، ترجمه)، تهران: نشر آزاد.
- اسکات، جولی (۱۳۹۱)، *تاریخ نگاری فارسی*، (محمد دهقان، ترجمه)، تهران: نشر ماهی.
- بلک، آنتونی (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، (محمد حسین وقار، ترجمه)، تهران: نشر اطلاعات.
- براون، ادوارد (۱۳۸۶)، *تاریخ ادبیات ایران*، (فتح الله مجتبابی، ترجمه)، تهران: نشر مروارید.
- توسی، نظام الملک (۱۳۷۸)، *سیاست نامه*، با مقدمه و ویرایش جعفر محمد صادقی، تهران: نشر مرکز.
- حامد ابوزید، نصر و دیگران (۱۳۸۷)، *نو معتزلیان*، (محمد رضا وصفی، ترجمه)، تهران: نگاه معاصر.
- روح الامینی، محمود (۱۳۹۶)، *گرد شهر با چراغ*، تهران: نشر عطار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *فرار از مدرسه*، تهران: نشر امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *روزگاران*، تهران: نشر سخن.
- صفی، امید (۱۳۹۹)، *سیاست دانش در جهان اسلام*، (مجتبی فاضلی، ترجمه)، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبائی، جواد (۱۳۶۷)، *در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- عابد الجابری، محمد (۱۳۹۲)، *خوانشی نوین از فلسفه مغرب و آندلس*، (سید محمد آل مهدی، ترجمه)، تهران: نشر ثالث.
- عابد الجابری، محمد (۱۳۹۵)، *سنت و مدرنیته*، (سید محمد آل مهدی، ترجمه)، تهران: نشر دنیای اقتصاد.
- عروی، عبدالله (۱۳۹۷)، *اسلام و مدرنیته*، (امیر رضایی، ترجمه)، نشر قصیده سرا.
- عنایت، حمید (۱۳۵۰)، *نهادها و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: نشر روزنه گروسه، رنه (۱۳۸۷)، *امپراطوری صحرانوردان*، (عبدالحسین میکده، ترجمه)، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹)، *نظریه دولت در ایران*، (چنگیز پهلوان، ترجمه)، تهران: نشر گویو.
- لويس، برنارد و دیگران (۱۳۹۲)، *اسماعیلیان*، (یعقوب آژند، ترجمه)، تهران: نشر مولی.
- لويس، برنارد و دیگران (۱۳۸۷)، *تاریخ اسلام کمبریج*، (تیمور قادری، ترجمه)، تهران: نشر مهتاب.
- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۶۷)، *تطور حکومت ایران بعد از اسلام*، تهران: بعثت.

موصल्ली، احمد (۱۳۸۸)، *مبانی نظری بنیاد گرایی*، (محمد رضا آرام و علیرضا نظری، ترجمه)، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری.

مدرسی صادقی، جعفر (۱۳۹۷)، *سیاست نامه خواجه نظام الملک*، تهران: نشر مرکز.
 نبی، مالک (۱۳۸۱)، *دموکراسی در اسلام*، (عبدالعزیز مولودی، ترجمه)، بوکان: عبدالعزیز مولودی.

ن. فرای، ریچارد (۱۳۹۲)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، (مسعود رجب نیا، ترجمه)، تهران: نشر سروش

استناد:

عسکری، یاسر، امینی، علی اکبر، شریعتی، حسین. زمینه، علل و عوامل اتخاذ استراتژی اعتدال (میانه گرینی) خواجه نظام الملک طوسی (با نگاهی به مطالعات جدید). *فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران* 1404 ،

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.493599.1167>

- Abed Al-Jabari, Mohammad (2015), Tradition and Modernity, (Sayyed Mohammad Al-Mahdi, translation), Tehran: Duniya Ekhtaz Publishing.
- Abid Al-Jabri, Muhammad (2012), Western and Andalusian philosophy, (Seyd Mohammad Al-Mahdi, translation), Tehran: Third Edition.
- Amrik, Ronald and Mariama Tsukh (2013), Iranian literature before Islam, (Ahmed Reza Qaim Maggi and others, translation). Tehran: Sokhon Publishing House.
- Aravi, Abdullah (2017), Islam and Modernity, (Amir Rezaei, translation), Qaseida Sera Publishing House.
- Black, Anthony (۲۰۰۷), History of Political Thought in Islam, (Mohammad Hossein Waqar, translation), Tehran: Information Publishing.
- Brown, Edward (۲۰۰۷), A Literary History of Persia, (Fathullah Mojtabaei, translation), Tehran: Marwarid Publishing.
- Enayat, Hamid (۱۹۷۷), Political Institutions and Thoughts in Iran and Islam, Tehran: Rozeneh Publishing House
- Eric, Hofer (2014), The True Believer, (Shahriar Khajian, translation), Tehran: Akhtaran Publishing House.
- Ergun, Mohammad (2012), The Unthought in Contemporary Islamic Thought, (Rahim Hamdawi, translation), Tehran: Azad Publishing House.
- Grosse, Rene (۲۰۰۸), The empire of deserters, (Abdul Hossein Mikdeh, translation), Tehran: Scientific and Cultural Publication.
- Hamed Abu Zaid, Nasr and others (۲۰۰۸), Nomotazelian, (Mohammed Reza Wasfi, translation), Tehran: Negah Ma'azer.
- Lambton, Ann. who S. (۲۰۰۰), Some reflection on the Persian theory of Government, (Chengiz Pahlavan, translation), Tehran: Giv Publishing.
- Lewis, Bernard and others (۲۰۰۸), Cambridge History of Islam, (Taymor Qadri, translation), Tehran: Mehtab Publishing.
- Lewis, Bernard and others (2012), Esmailian, (Yaqub Azhand, translation), Tehran: Moly Publishing.
- Madrasa Sadeghi, Jafar (2017), Siyasatnama, Tehran: Markaz Publishing.
- Mohit Tabatabaei, Mohammad (۱۹۸۸), The development of Iran's government after Islam, Tehran: Ba'ath.
- Mosulli, Ahmed (2008), The Theoretical Foundations of Fundamentalism, (Mohammed Reza Aram and Alireza Nazari, translation), Tehran, Published by the Institute of Cultural and Social Studies of the Ministry of Science, Research and Technology.
- N. Fry, Richard (۲۰۱۲), The Golden Age of persia, (Masoud Rajabnia, translation), Tehran: Soroush Publishing.
- Nabi, Malik (۲۰۰۲), Democracy in Islam, (Abdulaziz Moloudi, translation), Bukan: Abdulaziz Moloudi.
- Rooh Al-Amini, Mahmoud (2016), Gard-e Shahr ba Cheragh, Tehran: Attar Publishing House.
- Safi, Omid (2019), The politics of knowledge in premodern Islam, (Mojtabi Fazli, translation), Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies.
- Scott, Julie (۲۰۱۲), Persian Historiography, (Mohammed Dehghan, translation), Tehran: Mahi Publishing House.
- Tabatabai, Javad (۱۹۸۸), An Introduction to the History of Political Thought in Iran, Tehran: Publication of the Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs.
- Tusi, Nizam al-Mulk (۱۹۹۹), Siyasat-nama, with an introduction and edited by Jafar Mohammad Sadeghi, Tehran: Central Publishing.
- Zarin Koob, Abdul Hossein (۱۹۸۵), Escape from school, Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Zarin Koob, Abdul Hossein (۱۹۹۶), *The Ages, Tehran: Sokhon Publishing House*